

مقایسه اندیشه‌های سیاسی سیاستنامه و تاریخ‌شاهی

• ساسان طهماسبی

ولی نظام‌الملک که دهقان‌زاده یا به تعبیر دشمنانش روستازاده‌ای بیش نبود و تنها به خاطر لیاقت و کاردانی‌اش توانسته بود به این جایگاه دست یابد و اطرافیان و هواداران وی همه از آن اقشار بودند و در مقابل مخالفان وی اکثر از امرا و اشراف بودند، هرگز یک نظام اولیگارشیک را نمی‌پسندید و توصیه نمی‌کرد.

وی در توصیف مراسم بار دادن پادشاه می‌نویسد: ابتدا اشراف و خویشان پادشاه به خدمت در می‌آیند پس از آن معروفان حشم (کنظام‌الملک خود در آن گروه جای می‌گیرد) و پس از آن دیگر اقشار مردم و زمانی که همه در یک جا جمع شدند، دیگر میان وضع و شریف فرقی نیست.^۵ بنابراین وی به‌رغم احترام به خویشان پادشاه، نظام اولیگارشیک را کاملاً رد می‌کند، زیرا بیشتر مناصب اداری در زمان وی به اطرافیان که از اقشار هم‌ردیف خود وی بودند واگذار شده بود.

نظام‌الملک با مرکزگرایی امرا و اشراف روبرو بود و برای مقابله با آنها وجود یک سلطان با ابهت و مستبد مانند **سلطان محمودغزنوی و سلطان عضدالدوله** را لازم می‌دانست و همیشه به سلاطین سلجوقی توصیه می‌کرد که از آن‌ها پیروی کنند^۶ و برای تزیید ابهت سلطان توصیه می‌کند که باید درگاه پادشاه به وجود غلامانی آراسته به سلاح‌های مرصع تزیین شود^۷ و امیر حرس که مسئول نظم درگاه است، باید دارای تحمل هر چه تمام‌تر باشد، تا ابهت‌سلطان را در نظر مردم بیفزاید.^۸ ولی مؤلف تاریخ‌شاهی که‌دغدغه‌های نظام‌الملک را نداشت هیچ‌گاه وجود یک پادشاه مستقل را توصیه نمی‌کند. هر دو مؤلف عدالت را مایه استقامت دین و آسایش رعایا می‌دانند،^۹ با این تفاوت که نظام‌الملک هیچ‌گاه عدالت را تعریف نمی‌کند و فقط آن را مساوی با ظلم نکردن می‌داند و جایگاه پادشاه را در یک نظام عادلانه مشخص نمی‌کند.

به‌عکس مؤلف تاریخ‌شاهی به طرز بسیار زیبا و ایده‌آلی عدالت را معادل مساوات، انصاف و وحدت می‌داند و معتقد است حاکم باید در یک نظام عادلانه طرف خود را با طرف محکوم یکی‌دارد.^{۱۰}

نظام‌الملک در بحث از عدالت تنها پادشاه را قوام‌دهنده عدالت می‌داند.^{۱۱} اما مؤلف تاریخ‌شاهی علاوه بر پادشاه، دو عامل دیگر یعنی ناموس الهی یا قرآن و اقتصاد یا به قول خود مؤلف دینار که «مقوم صامت» است را عامل قوام‌دهنده عدالت می‌داند.^{۱۲} مطرح کردن اقتصاد به عنوان عامل قوام‌دهنده عدالت بسیار جالب و قابل توجه است.

یکی از وجوه قابل توجه اختلاف میان اندیشه‌های نظام‌الملک و مؤلف تاریخ‌شاهی که زاینده موقعیت سیاسی و اجتماعی آنهاست، نگاه آنها به مسأله نقش زن در جامعه است. نظام‌الملک‌گرفتار توطئه‌های حرم‌سرا بود که طراح آنها **ترکان‌خاتون** زن‌ملکشاه بود، چون وی قصد داشت به رغم تمایل نظام‌الملک به برکبارق، فرزند خردسالش **محمود** را جانشین ملکشاه کند و در این‌زمینه از حمایت **تاج‌الملک ابوالغنام** و **مجدالملک قمی مستوفی** برخوردار

«سیاست مدن» یعنی آن قسمت از حکمت عملی که از مصالح اجتماعی سخن می‌گوید و از دیرباز مورد توجه حکما بوده است. در یونان **ارسطو** و افلاطون به این علم پرداخته‌اند. در جهان اسلام نیز سیاست مدن که از آن به **آداب‌الملوک** یا **تدبیر مدن** تعبیر شده است، مورد توجه علمای مسلمان قرار گرفت.

معمولاً سیاست مدن را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: یکی علم‌نومایی که از شرایع مذهب سخن می‌گوید، دیگر علم سیاست. در زمینه علم سیاست کتاب **سیاست‌نامه** تألیف **خواجه نظام‌الملک** که به خواست **ملکشاه سلجوقی** تألیف شده است، اعتبار زیادی داشته و سرمشق بسیاری از سیاست‌نامه‌نویسان بعد از خود بوده است.

در دوره مغول نیز به تدبیر مدن توجه شده است. هر چند در این دوره اثری به ارزش سیاستنامه تألیف‌نشده است، ولی در خلال کتب تاریخی آن دوره نکات بارز در این مورد وجود دارد. یکی از این کتابها **تاریخ‌شاهی** می‌باشد که در حدود سال ۶۹۰ در مورد تاریخ قراختایان توسط مؤلفی ناشناس تألیف شده است.^۱ این کتاب هر چند در باب تاریخ نوشته شده است، ولی قسمت عمده‌ای از آن در باب تدبیر مدن و آداب‌الملوک است.

مؤلف این کتاب از سیاستنامه **خواجه نظام‌الملک** استفاده کرده و بارها به وی استناد می‌کند، ولی اندیشه‌های آن دو در بسیاری از جهات با هم تفاوت دارند، که این امر زاینده محیط و شرایط اجتماعی و سیاسی آنها بوده است. هم نظام‌الملک و هم مؤلف تاریخ‌شاهی، پادشاه را برگزیده و سایه خداوند بر روی زمین می‌دانند؛ با این تفاوت که مؤلف تاریخ‌شاهی پادشاه را علاوه بر آن قائم مقام و نایب خدا بر روی زمین می‌داند، ولی نظام‌الملک به این رابطه اعتقادی نداشته و پادشاه را نایب بدون واسطه خداوند می‌داند.^۲

مؤلف تاریخ‌شاهی تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطو قرار داشته و بارها به وی استناد کرده است.^۳ به همین سبب طرفدار نظام‌سیاسی آریستو کراسی است.

وی اولین وظیفه مهم پادشاه را حمایت از اهل بیوتات، ابناء و اشراف می‌داند و توصیه می‌کند که پادشاه باید از اهل بیوتات حمایت کند و نباید نوریسندگان را در مقابل ایشان برکشد و حکومت‌ولایات را به آنها بدهد. او چنین استدلال می‌کند که خاندان‌های بزرگ در مواقع ضروری می‌توانند از طریق مال و جاه، پادشاه را یاری‌کنند.

مفهوم سیاست در نظر وی این است که پادشاه احوال طبقات مختلف مردم را بداند و هر یک را در جایی که لایق آنهاست قرارداد. سپس داستان **انوشیروان** و پسر کفاش را می‌آورد و کاست بسته طبقاتی را توصیه می‌کند.

او حکومت اشرافی اموی را یک حکومت ایده‌آل دانسته و آن را تأیید می‌کند و حتی برای توجیه اعتقادات خود داستان احترام پیامبر به ابوسفیان را ذکر می‌کند.^۴



مؤلف تاریخ‌شاهی اولین وظیفه مهم پادشاه را حمایت از اهل بیوتات، ابناء و اشراف می‌داند و توصیه می‌کند که پادشاه باید از اهل بیوتات حمایت کند و نباید نوریسندگان را در مقابل ایشان برکشد و حکومت‌ولایات را به آنها بدهد

هم خواجه نظام‌الملک و هم مؤلف تاریخ‌شاهی، عدالت را مایه استقامت دین و آسایش رعایا می‌دانند. با این تفاوت که نظام‌الملک هیچ‌گاه عدالت را تعریف نکرده و جایگاه پادشاه را در یک نظام عادلانه مشخص نمی‌کند، به عکس مؤلف تاریخ‌شاهی به طرز بسیار زیبا و ایده‌آلی عدالت را معادل مساوات، انصاف و وحدت می‌داند و معتقد است حاکم باید در یک نظام عادلانه، طرف خود را با طرف محکوم یکی دارد.

خاصی در قبال مذاهب دعوت نمی‌کند و کاملاً بی‌طرفانه در قبال مذاهب قضاوت می‌کند.

نظام‌الملک هر چند از پادشاه ظالم و پادشاه عادل و لزوم رعایت حال رعایا و روا نداشتن ظلم به آنها سخن می‌گوید، ولی هیچ‌گاه نگفته است که در مقابل یک پادشاه ظالم چه کار باید کرد، امام‌مؤلف تاریخ‌شاهی به صراحت می‌نویسد «در شهری که ناهالی شریر پادشاه است مقام در آن شهر حرام بود»^{۱۱} پس نظام‌الملک به عنوان یک صاحب قدرت هیچ‌گاه رعایا را به انقلاب دعوت نمی‌کند و معتقد به اصلاح است. ولی مؤلف تاریخ‌شاهی که وابستگی چندانی به قدرت ندارد، به طور آشکار مردم را به واکنش در مقابل ظلم وامی‌دارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تاریخ‌شاهی، به اهتمام دکتر محمد ابراهیم باستانی‌پاریزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵، مقدمه.
- ۲- همان، ص ۱-۳ و خواجه نظام‌الملک طوسی: سیاستنامه، به اهتمام دکتر جعفر شعار، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲.
- ۳- تاریخ‌شاهی، صص ۱۸، ۶۰، ۳۶، ۹۸، ۲۲۹.
- ۴- همان، صص ۲۲-۲۰ و ۳۶-۳۵.
- ۵- سیاستنامه، ص ۱۴۴.
- ۶- سیاستنامه، صص ۵۶-۷۵، ۵۵، ۸۹-۸۸.
- ۷- همان، ص ۱۱۲.
- ۸- همان، ص ۱۶۵.
- ۹- تاریخ‌شاهی، ص ۳۶ و سیاستنامه، ص ۵۶.
- ۱۰- تاریخ‌شاهی، ص ۷.
- ۱۱- سیاستنامه، صص ۲-۱.
- ۱۲- تاریخ‌شاهی، ص ۳.
- ۱۳- ظهیری نیشابوری: سلجوقنامه، نشر کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۲، صص ۳۳-۳۲.
- ۱۴- سیاستنامه، ص ۲۱۷.
- ۱۵- همان، ص ۱۷۱.
- ۱۶- تاریخ‌شاهی، صص ۱۱۵-۱۱۴.
- ۱۷- سیاستنامه، ص ۶.
- ۱۸- جی، آ، بویل (گردآورنده): تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۴۲.
- ۱۹- تاریخ‌شاهی، صص ۶-۵.
- ۲۰- همان، ص ۶۶ و سیاستنامه، صص ۷۱-۷۰.
- ۲۱- تاریخ‌شاهی، ص ۲۱.

بود.^{۱۳} به همین سبب نظام‌الملک نسبت به حرم سرا و دخالت زنان در امور سیاسی بدبین شده بود. وی معتقد بود زنان نباید در امور سیاسی دخالت کنند، زیرا عقل آنان کامل نیست و تابع اغراض خود هستند و دخالت آنها در سیاست باعث بی‌فر و شکوه شدن پادشاه می‌گردد.

پس بهتر است زنان به کار پرورش فرزندان خود بپردازند که مایه حفظ گوهر نسل است و در کار سیاسی دخالت نکنند.^{۱۴}

سوءظن نظام‌الملک نسبت به زنان چنان بود که وی دخالت آنان در امور سیاست را یکی از علایم دگرگونی کار جهان و حوادث آسمانی می‌داند.^{۱۵} برخلاف نظر وی مؤلف تاریخ‌شاهی در فضای دوره مغول زندگی می‌کرد که با وجود خوانین بزرگ مغولی و نقش فعال آنها در سیاست، زنان از جایگاه بهتری نسبت به دوره‌های سابق برخوردار بودند و گذشته از آن ممدوح وی پادشاه خاتون حکمران قراختایی کرمان بود و وی را به داشتن صفاتی می‌ستاید که نظام‌الملک زنان را فاقد آنها می‌داند.^{۱۶}

نظام اقتصادی که نظام‌الملک طرفدار آن است، نظام اقتصادروستایی و دهقانی است و مدام سلطان را به بیرون آوردن کاریزها، کندن جوی‌ها، ساختن پل‌ها و آباد کردن روستاها توصیه می‌کند.^{۱۷} او کمتر به اقتصاد شهری توجه دارد و اصولاً صنعتگران و تجار را جزء مالیات‌دهندگان به حساب نمی‌آورد، زیرا در دوره وی گرفتن مالیات از تجار ممنوع بود.

در سال ۵۰۱ که ملک‌شاه از بغداد دیدن می‌کرد، این مالیات‌غیرقانونی را لغو کرد. کمال‌الملک سمیرمی وزیر محمود یک باردیگر این مالیات را برقرار کرد ولی پس از اتمام مدت وزارت وی دوباره لغو شد.^{۱۸}

در کل نقش شهرنشینان در کتاب سیاستنامه بسیار کم‌رنگ است و در عوض همه جا صحبت از کشاورزان و اقطاع‌داران است.

ولی مورخ تاریخ‌شاهی توجه زیادی به اقتصاد شهری و صنعتگران دارد و نظارت بر کار بازار و باز داشتن مردم شهر از بطالت، واداشتن آنها به صناعات مفید، تعیین اجرت مزدوران، کرایه‌مکاران، و قیمت ماکولات را از وظایف پادشاه می‌داند، و برخلاف اندیشه رایج در دوره سلجوقی که بازتاب آن را در سیاستنامه می‌توان دید، وی دریافت مالیات از بازرگانان و صنعتگران را یکی از منابع اصلی در آمد پادشاه می‌داند.^{۱۹}

هر دو مؤلف به توان بودن دین و سیاست اعتقاد دارند، ولی نظام‌الملک در این زمینه تأکید بیشتری دارد و به سلطان توصیه می‌کند که به پژوهش در کار دین، انجام فرایض، و فرمان‌های خداوندی بپردازد و به علما احترام بگذارد و هفته‌ای یک بار به خدمت علما برسد و از آنها در مسائل دینی استعلام نماید. دلیل این تأکید است دغدغه‌های وی در مورد گسترش دعوت باطنیان بود که در آن زمان خطری اساسی برای مذهب سنت به حساب می‌آمدند.^{۲۰}

ولی مؤلف تاریخ‌شاهی که این دغدغه‌ها را نداشت پادشاه را به جهت‌گیری



مؤلف تاریخ‌شاهی تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطو قرار داشته، و بارها به وی استناد کرده است، به همین سبب طرفدار نظام سیاسی آریستوکراسی است